

بررسی تطبیقی شرط فاسخ از منظر فقه امامیه، حقوق ایران و مصر*

- سیدابوالقاسم نقیبه^۱
- رسول مخصوصی^۲

چکیده

هر گاه انحلال تعهد، معلق به شرطی شود، بدین گونه که پس از تحقق آن، تعهد نیز خودبه‌خود از بین رود، شرط را فاسخ می‌نامند. بحث پیرامون شرط فاسخ در آثار فقیهان، در گرو تبیین مفهوم بیع خیاری است. یکی از اقسام متصور در زمینه رد ثمن که فید انفساخ قرارداد باشد، به بحث شرط فاسخ مرتبط می‌باشد. رویکرد فقیهان امامیه نسبت به این تأسیس حقوقی یکسان نیست. برخی آن را بنا بر ادله‌ای نظیر «لزوم منجزیت شرط»، «منافات شرط فاسخ با مقتضای ذات عقد»، «توقف مسیبات بر اسباب» و «شرط فاسخ انفساخ قهری قرارداد بدون انشا می‌باشد»، مبتلا به اشکال دانسته‌اند. در مقابل، بسیاری به استناد «ادله شروط» و «روایات باب بیع الخيار»، شرط فاسخ را صحیح به شمار آورده‌اند. قانون مدنی کشور ما نه در بحث تعلیق و نه در قسمت شروط، از شرط فاسخ

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۵.

۱. دانشیار دانشگاه شهید مطهری (da.naghbi@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد فقه و حقوق خصوصی (نویسنده مسئول) (maksosi@gmail.com).

سخنی به میان نیاورده است. حقوق‌دانان با پیروی از نظر مشهور فقیهان و با استناد به مبانی فقهی و حقوقی، شرط فاسخ را معتبر دانسته‌اند. قانون‌گذار کشور مصر در مواد ۲۶۵-۲۶۹، از ماهیت، احکام و آثار مترتب بر شرط فاسخ به صراحت سخن گفته و آن را در ردیف شرط واقف (معلق) به رسمیت شناخته است.

واژگان کلیدی: شرط، تعلیق، انحلال، شرط فاسخ، تعلیق در انحلال قرارداد.

پیشینه موضوع

در این باره مقالاتی چند نوشته شده است که از آن موارد می‌توان به مقالات «شرط فاسخ» (اسدی‌نژاد و بهارلو قره‌بلطاقی، ۱۳۹۰: ش ۳) و «بررسی مبانی مشروعیت شرط فاسخ» (جبار گلباغی ماسوله، ۱۳۹۰: ش ۹۱) در این باره اشاره کرد. در میان کتب نیز کتاب بررسی تطبیقی شرط فاسخ در حقوق ایران و مصر (موسوی، ۱۳۹۴) به رشته تحریر درآمده است.

وجوه متمایز مقاله پیش رو با تحقیقات انجام گرفته عبارت‌اند از:

۱. ارائه مبسوط و تحلیلی جایگاه شرط فاسخ در فقه امامیه با استمداد از مسانید روایی در این باب،
۲. ارائه مبسوط و تحلیلی جایگاه شرط فاسخ در حقوق مصر،
۳. بررسی تفاوت‌های شرط فاسخ با نهادهای حقوقی مشابه،
۴. بررسی تحلیلی - انتقادی نظریات پیروان بطلان شرط فاسخ.

پیشینه تحقیق

بحث پیرامون شرط فاسخ را به عنوان یک موضوع مستقل در ابواب فقهی معاملات نمی‌توان یافت. به همین منظور برای بررسی سیر تطور این امر باید به شبیه‌ترین نهاد حقوقی به آن که بیع شرط است، مراجعه نمود. در عرصه فقهی، رویکرد فقیهان امامیه نسبت به این تأسیس حقوقی یکسان نبوده است؛ به طوری که برخی آن را بنا بر ادله‌ای نظیر منجزیت شرط، منافات شرط فاسخ با مقتضای ذات عقد و عدم مشروعیت ادله شروط، مبتلا به اشکال دانسته و از سویی عده‌ای دیگر، بنا بر قول به مشروعیت ادله شروط، نهاد شرط فاسخ را صحیح دانسته‌اند. به نظر می‌رسد با توجه به منبع روایی داشتن این بحث، اولین جایی که مورد بحث قرار گرفته است، کتب روایات راویان و محدثان می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۱۷۰-۱۷۳؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۲۰۴-۲۰۵).

در میان فقیهان با توجه به استقراری به عمل آمده، به نظر می‌رسد ابن جنید اسکافی در *مجموعه فتاویٰ ابن جنید و شریف مرتضی در المسائل الناصریات* و ابن براج در *جواهر الفقه* از پیشگامان بحث در زمینه این نهاد فقهی - حقوقی می‌باشند (ابن براج، ۱۴۱۱: ۵۴). پس از طرح زمینه بحث، شیخ طوسی و ابن براج و طبرسی و فقیهان دیگر به بررسی اقسام و احکام و ادله مربوط به آن پرداخته‌اند (طوسی، *کتاب الخلاف*، ۱۴۰۷: ۱۹/۳؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ۳۵۳-۳۵۲/۱). این روند تا زمان شیخ انصاری ادامه یافت تا اینکه ایشان با بررسی اقسام متصور در مورد رد ثمن، دست به تحولی نو زد (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۲۹/۵). پس از شیخ، شاگردان و حاشیه‌نویسان *المکاسب*، با طرح ایرادات و پاسخ به آن‌ها و افزودن برخی صورت‌های دیگر به آن، سعی در گسترش آن نمودند (نجفی خوانساری، ۱۳۷۳: ۴۴/۲؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۸۶/۵-۱۹۱). در میان فقیهان هم‌عصر نیز مراجع عظام تقلید در مقام پاسخ به استفتائات انجام شده، به حکم این نهاد اشاره کرده‌اند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۳۸/۱۷-۱۴۲؛ بهجت فومنی، ۱۴۲۸: ۲۶۴/۳).

نویسندگان نیز با بررسی و رد آرای قائلان به عدم اعتبار نظریه شرط فاسخ، با بررسی روایات مرتبط با بحث و سایر ادله و تحلیل فقهی - حقوقی، به اعتبار این نهاد حقوقی گرایش پیدا کرده‌اند.

طرح مسئله

قدرت اراده طرفین معامله در ایجاد یک رابطه حقوقی با عنایت به اصل آزادی اراده‌ها، امری انکارناپذیر است. گاهی اراده، به معلق نمودن تأثیرگذاری معامله بر امر یا حادثه یا زمانی مشخص تعلق می‌گیرد. اکنون باید ملاحظه گردد که آیا طرفین می‌توانند قرارداد را بسته به وقوع یا ترک عمل یا سپری شدن زمانی مشخص منحل نمایند؟ پرسش دیگر این است که آیا همان اراده نخستین که شروع به انعقاد قرارداد نموده است، می‌تواند دست به انحلال قهری قرارداد بزند یا آنکه زوال قرارداد، وابسته به عاملی جدید و اراده‌ای دیگر است. همه این‌ها سؤالاتی است که مقاله پیش رو سعی دارد پس از بررسی تحلیلی فقهی از منظر فقه امامیه، و حقوقی از دیدگاه حقوق‌دانان ایرانی و مصری، به صورت تطبیقی بدان پردازد.

۱. شرط فاسخ در فقه امامیه

۱-۱. نظریه اعتبار شرط فاسخ

بسیاری از فقیهان به اعتبار شرط فاسخ اذعان کرده و به روایات خاص بیع‌الخیار، اصل صحت و عموماً وفای به شرط استناد جسته‌اند.

۱-۱-۱. روایات

۱-۱-۱-۱. روایت سعید بن یسار

«أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن عليّ بن النعمان عن سعید بن یسار قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّا نخالط أناساً من أهل السواد وغيرهم، فنبيعهم ونربح عليهم العشرة اثنا عشر والعشرة ثلاثة عشر ونؤخر ذلك فيما بيننا وبينهم السنة ونحوها ويكتب لنا الرجل على داره أو أرضه بذلك المال الذي فيه الفضل الذي أخذ منا شراءً وقد باع وقبض الثمن منه، فنعدّه إن هو جاء بالمال إلى وقت بيننا وبينه أن تردّ عليه الشراء، فإن جاء الوقت ولم يأتنا بالدراهم فهو لنا. فما ترى في ذلك الشراء؟ قال: أرى أنّه لك إن لم يفعل وإن جاء بالمال للوقت فتردّ عليه» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۲/۵)؛ ... به امام صادق عليه السلام عرض کردم: ما با اهل عراق^۱ و دیگران رفت و آمد و معاشرت داریم و با آنها معامله می‌کنیم و به صورت مرابحه، آنچه را [مثلاً] ده درهم خریده‌ایم به دوازده یا سیزده درهم می‌فروشیم و پول آن را حدود یک سال و مانند آن به تأخیر می‌اندازیم [یعنی به صورت نسیه می‌فروشیم]. خریدار در مقابل مالی که از ما به قیمت بیشتر خریده است، نوشته‌ای در مورد خانه یا زمینش به ما می‌دهد که آن را به ما [در برابر ثمن معین] فروخته و بهای آن را گرفته است. پس با او قرار می‌گذاریم که اگر پول را تا سر موعد بیاورد، ملک را به او برگردانیم، اما اگر در وقت مقرر پول را نیاورد، خانه یا زمین ملک ما باشد [این یعنی بیع شرط]. نظر شما در این باره چیست؟ امام صادق عليه السلام فرمود: حکم می‌کنم که چنانچه پول را در سر وقت نیاورد، مال برای توست و اگر آن را آورد، ملک را به او برگردان.

۱-۱-۱-۱-۱. بحث سنّی

روایت مزبور در سه کتاب حدیثی کافی و تهذیب و وسائل نقل شده و مجلسی دوم آن

۱. به نظر می‌رسد مراد از اهل سواد، عراق باشد؛ زیرا اراضی آنجا به سبب زراعت سبز می‌شد که این سبز بودن مایل به سیاهی بود (حسینی شیرازی، بی تا: ۳۴۸/۱۱).

را صحیح دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶۷/۱۹؛ همو، ملاذ/الاکخيار، ۱۴۰۶: ۱۰/۴۹۸). برخی از فقیهان نیز این روایت را صحیح به شمار آورده‌اند (آل عصفور دزازی بحرانی، بی‌تا: ۴۱۱/۱۱؛ همو، ۱۴۲۱: ۵۰۷؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۲۸/۵). در سلسله اسناد این حدیث، ابوعلی اشعری وجود دارد که همان احمد ابن ادریس است و ثقه می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۲) و محمد بن عبدالجبار از ثقات جلیل‌القدر است (جمعی از بزرگان، بی‌تا: ۱۱۰۳/۵) و حسن بن علی بن نعمان، اعلم و ثقه است (نوری طبرسی، ۱۴۱۷: ۶۵/۷) و سعید بن یسار نیز از ثقات است (علامه حلی، ۱۳۸۱: ۸۰؛ ابن داود حلی، ۱۳۸۳: ۱۷۲).

۲-۱-۱-۱-۱. بحث دلالی

آنچه از مدلول روایت فهمیده می‌شود آن است که جعل خیار جایز است و فقیهان بر این امر اتفاق دارند و سیره مستمره تا عصر معصوم نیز کاشف از جواز آن است (طباطبایی قمی، ۱۴۰۰: ۱۳۸/۴) و اینکه انفساخ قرارداد به چیزی بیشتر از رد ثمن نیاز ندارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷/۲۳).

برخی بر این باورند که چون مشتری خیار ندارد و خیار برای بایع است، ناچار باید ملتزم به اراده اقاله، اراده رد معاطاتی، التزام بایع به انفساخ یا خیار شد (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۳۹/۱۷؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۸۶/۴-۱۸۷).

پس اگر بگوییم که این روایت، در انفساخ بیع ظهور دارد. دیگر این ایراد وارد نمی‌شود که انفساخ نیاز به سبب دارد؛ زیرا هنگامی که رد ثمن تحقق پیدا کند، خود شرط برای انفساخ کافی است (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴: ۱۵۷).

۲-۱-۱-۱-۱. روایت اسحاق بن عمار

«محمد بن یحیی عن محمد بن الحسين عن صفوان عن إسحاق بن عمار قال: أخبرني من سمع أبا عبد الله عليه السلام قال: سأله رجل وأنا عنده، فقال له: رجل مسلم احتاج إلى بيع داره فمشی إلى أخيه، فقال له: أبيعك داري هذه وتكون لك أحب إلي من أن تكون لغيرك علي أن تشرط لي إن أنا جئتك بثمانها إلى سنة أن ترد علي. فقال: لا بأس بهذا إن جاء بثمانها إلى سنة ردها عليه» (كلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۱/۳)؛ ... شخصی - که خودش از امام صادق عليه السلام شنیده بود- به من خبر داد و گفت: نزد امام عليه السلام بودم که مردی از آن حضرت سؤال کرد شخص مسلمانی احتیاج پیدا کرده که خانه خود را

بفروشد و پیش برادر مسلمان خود آمده و می‌گوید: من خانه‌ام را به تو می‌فروشم و اینکه آن را به تو بفروشم بهتر از آن است که به دیگری بفروشم، با این شرط که اگر تا یک سال ثمن معامله را برگردانم، شما هم این خانه را به من برگردانی. امام صادق علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد. اگر فروشنده این خانه تا یک سال ثمن را برگرداند، بر خریدار لازم است که خانه را برگرداند.

روایت مزبور را علاوه بر کلینی، شیخ صدوق در کتاب *من لایحضره الفقیه* (۱۴۱۳: ۲۰۵/۳) و شیخ طوسی در *تهذیب الاحکام* (۱۴۰۷: ۲۳/۷) و حرّ عاملی در *وسائل الشیعه* (۱۴۰۹: ۱۹/۱۸) نقل کرده‌اند.

ظاهر حدیث مزبور بلکه صراحت آن مثل حدیث قبلی نشان می‌دهد که مشتری شرط کرده است و بایع مشروطه است و متعلق شرط مشتری، رد مبیع است و تمام سخنانی که در مورد روایت قبلی ذکر شد، در این روایت نیز جاری می‌شود (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۸۶/۴-۱۸۷).

۱-۲-۱-۱-۱. بحث سندی

برخی بر این باورند که این روایت دارای ارسال و ضعف است. مجلسی اول در خصوص وجه ضعف روایت مزبور به علت ارسال می‌نویسد: اظهر در روایتی که در کافی نقل شده، ارسال آن است و عبارتی که شیخ طوسی در *تهذیب* دارد: «عن إسحاق بن عمار قال: حدّثنی من سمع أبا عبدالله علیه السلام وسأله رجل وأنا عنده...»، ظاهرش آن است که اسحاق بن عمار از رجل راوی و از سائل به هنگام حضورش در آنجا شنیده است. پس سماع و شنیدن دو مرتبه می‌باشد که مرسل و مسند است.

ولی در صورتی که این روایت به این صورت نقل شده باشد: «قال: أخبرنی من سمع أبا عبدالله علیه السلام قال: سأله رجل وأنا عنده...»، بر اساس این احتمال، اظهر آن است که راوی، شنونده (من سمع) بوده است نه فاعل مستتر در «قال» (مجلسی، *روضه المتقین*، ۱۴۰۶: ۵۴/۷).

به اعتقاد برخی روایت صحیح می‌باشد (محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۴۷۱/۱؛ گیلانی قمی، ۱۴۱۳: ۱۸۴/۲) و برخی به معتبره بودن روایت تعبیر کرده‌اند (آل عصفور، بی‌تا: ۴۱۲/۱۱).

پاسخ دیگر برای ضعف سند این روایت، نظریه انجبار ضعف سند با شهرت روایت بین فقیهان و محدثان می باشد که ایشان اعتقاد به موثق بودن روایت دارند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶۵/۱۹؛ بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۳۳/۱۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۲۰۶/۱۴؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۳۰۲/۸؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۳۰۸/۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷/۲۳؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۲۷/۵؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۳۳۶/۴؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۶۰/۱۶؛ موسوی خویی، ۱۴۱۴: ۱۴/۲؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴: ۱۵۷).

۱-۱-۱-۲. بحث دلالتی

در ضمن این معامله شرط می شود که تا یک سال اگر من این ثمن را برگرداندم، شما هم این خانه را به من برگردانی. حال این برگرداندن می تواند چند صورت داشته باشد که یکی از آن صور، انفساخ قهری معامله با رد ثمن است.

۱-۱-۱-۳. روایت معاویة بن میسره (ابوالجارود)

«عنه [حسن بن محمد بن سماعة] عن أحمد بن أبي بشر عن معاوية بن میسرَة قال: سمعت أبا الجارود يسأل أبا عبد الله عليه السلام عن رجل باع دارًا له من رجل وكان بينه وبين الرجل الذي اشترى منه الدارَ حاصرًا، فشرط أنك إن أتيتني بمالي ما بين ثلاث سنين، فالدار دارك. فأتاه بماله، قال: له شرطه» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷: ۱۷۶/۷-۱۷۷؛ حَز عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/۱۸)؛ ... از ابوالجارود شنیدم که از امام صادق عليه السلام پرسید: کسی خانه خود را به دیگری فروخت و میان این دو نفر «حاصر» وجود داشت. سپس خریدار شرط کرد که تا ظرف سه سال اگر پولم را برگرداندی، خانه متعلق به خودت است. پس فروشنده [در ظرف این سال] پولش را پرداخت کرد. [آیا این شرط نافذ است و خریدار باید خانه را برگرداند یا نه؟] حضرت فرمود: شرط وی برایش محفوظ است [و خریدار باید به شرط خود وفا کند].

۱-۱-۱-۳. بحث سندی

محمدباقر اصفهانی در مورد اعتبار این حدیث می نویسد که این روایت مجهول است (مجلسی، ملاذ/الاخیر، ۱۴۰۶: ۳۰۹/۱۱). برخی دیگر سند حدیث را غیر تام می دانند؛ زیرا در

۱. مراد از حاصر ممکن است فاصله باشد، یا شرط مانع از تصرف باشد، یا شهادی باشد که قرارداد را برای آن دو می نویسد و مانع از انکار قرارداد و شرط می شود (مجلسی، ملاذ/الاخیر، ۱۴۰۶: ۳۱۰-۳۰۹/۱۱).

زمینه معاویة بن میسره توثیقی وارد نشده است (برقی، ۱۳۸۳: ۳۳؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۰؛ طوسی، ۱۴۲۷: ۳۰۳). البته ابن ابی عمیر در طریق نجاشی به او، از معاویة بن میسره نقل روایت کرده است. ولی احمد بن جعفر - که همان احمد بن جعفر بن سفیان البزوفری است - در این سند وجود دارد که دلیلی بر توثیق وی نیست، مگر بنا بر این مطلب که او با احمد بن محمد بن جعفر صولی متحد باشد که دلیلی بر این سخن نیست (حسینی حائری، ۱۴۲۳: ۴۵۹/۲-۴۶۰).

بنی فضل این روایت را موثقه، و معاویة بن میسره بن شریح بن الحارث الکندی القاضی را امامی ممدوح معرفی می کند (بنی فضل، بی تا: ۴۰).

برخی از معاصران درباره روایت مزبور می نویسند:

ابوالجارود هرچند فرد ضعیفی بود - به گونه ای که مذهب جارودیه به او نسبت داده می شود -، اما به نظر می رسد که معاویة بن میسره به هنگام سؤال از حضرت حاضر بود، بنابراین عدم وثاقت او ضرر نمی رساند. اما خود معاویة فرد مجهولی است که به روایت وی اعتماد نمی شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۶۲).

۲-۳-۱-۱-۱. بحث دلالتی

ظاهر روایت مزبور آن است که شرط مندرج در ضمن معامله مزبور، شرط نتیجه می باشد، یا از قبیل شرط ملکیت خانه فروخته شده برای بایع به هنگام حاضر ساختن ثمن است، یا شرط انفساخ بیع هنگام رد ثمن خواهد بود.

لکن چون متعارف این است که رد مبیع به عنوان انحلال قرارداد در نظر گرفته می شود، به نظر می رسد قول به انفساخ بیع هنگام رد ثمن اظهر باشد، وگرنه در کلام نقل شده، عنوان رد و عناوینی شبیه آن وجود ندارد که اختصاص به قسم دوم (شرط انفساخ) داشته باشد (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۸۸/۴؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۴۰/۱۷).

۴-۱-۱-۱. روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السلام

«عنه [حسین بن سعید] عن فضالة عن أبان بن عثمان عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن بعث رجلاً على شرط فإن أتاك بمالك وإلا فالبيع لك» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷: ۲۳/۷)؛ ... اگر چیزی را به شرطی از کسی خریدی، اگر مال تو را آورد [مبیع از آن خود اوست]، وگرنه بیع از آن توست.

۱-۴-۱-۱-۱. بحث سندی

محمدباقر مجلسی اعتقاد به ضعیف بودن این روایت دارد (ملاذ/لاخیار، ۱۴۰۶: ۱۰/۴۹۹). خوانساری بر این باور است که روایت به دلیل وجود «ابوالجارود زیاد بن منذر» ضعیف است، لکن این روایت مثل روایت صحیح می‌باشد؛ زیرا کسی که از ابوالجارود روایت می‌کند «ابان بن تغلب» است که از اصحاب اجماع می‌باشد و هر روایتی که او نقل کند اجماعاً مورد تصحیح قرار می‌گیرد (امامی خوانساری، بی‌تا: ۴۹۲؛ مامقانی، ۱۳۵۰: ۱۷۵). علاوه بر اینکه این روایت با شهرت (امامی خوانساری، بی‌تا: ۴۹۲) و بلکه با اجماع (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۱۲۹/۲) جبران می‌شود.

۲-۴-۱-۱-۱. بحث دلالی

در بحث دلالی روایت مزبور، به نکاتی چند پیرامون این روایت می‌پردازیم: بیع در لغت گاه به معنای فروش و گاه به معنای خرید است و از واژه‌های متضاد به شمار می‌رود و بیع در این روایت به معنای «شراء» است (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۳۴/۱۹؛ طباطبایی فشارکی، ۱۴۱۳: ۴۹۶).

منظور از شرط، شرط رد مبیع هنگام رد ثمن می‌باشد.

منظور از بیع در «فالبیع لك» مبیع است. بنابراین این جمله کنایه از لزوم بیع و عدم سلطنت بایع بر رد ثمن و بازگرداندن مبیع است (طباطبایی فشارکی، ۱۴۱۳: ۴۹۶).

چنانچه خواهیم از این روایت در موضوع بحث استفاده کنیم، باید این گونه معنا شود تا از ادله مورد استناد قرار گیرد. اما اگر چنانچه «بعث» را به معنای حقیقی آن (فروختن) در نظر بگیریم و منظور از شرط، شرط تعجیل ثمن باشد و منظور از بیع در عبارت «فالبیع لك» عقد بیع باشد، یعنی ابقا و دفع عقد در اختیار تو قرار دارد، در این صورت، روایت ارتباطی به بحث ما نخواهد داشت؛ زیرا ظاهر روایت بر عکس مسئله دلالت می‌کند؛ چون ظاهر روایت آن است که هنگام رد مثن به بایع، مشتری می‌تواند ثمن را برگرداند و بی‌شک منظور از مال در عبارت حضرت: «فان أتاك بمالك»، مبیع است. بنابراین حکم عکس مسئله از این روایت استفاده می‌شود (رشتی گیلانی نجفی، ۱۴۰۷: ۳۱۳).

۵-۱-۱-۱. روایت دعائم الاسلام

روایت مزبور روایتی است که برخی فقیهان برای صحت شرط فاسخ بدان استناد کرده‌اند. «عن جعفر بن محمد رضی الله عنه أنه سئل عن رجل باع داره على شرط أنه إن جاء بثمانها إلى سنة أن تُردَّ عليه، قال: لا بأس بهذا وهو على شرطه. قيل: فغلتها لمن تكون؟ قال: للمشتري؛ لأنها لو احترقت، لكانت من ماله» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۴۴/۲)؛ از امام صادق رضی الله عنه در مورد مردی سؤال شد که خانه‌اش را فروخته بود، با این شرط که چنانچه ثمن آن را تا یک سال بیاورد، خانه به او برگردانده شود. حضرت فرمود: اشکالی ندارد و باید به شرط خویش وفا کند [شرط وی برایش محفوظ است]. به حضرت عرض شد: منفعت خانه برای چه کسی است؟ حضرت فرمود: منفعت از آن مشتری است؛ چون اگر خانه از بین رود از مال مشتری حساب خواهد شد.

این روایت را *مستدرک الوسائل* (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۳۰۱/۱۳) و *جامع احادیث الشیعه* (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹: ۳۸۸/۲۳) از *دعائم الاسلام* نقل کرده‌اند.

امام خمینی در مورد این روایت می‌نویسد:

این روایت ظاهر است در اینکه بایع بر مشتری شرط کند و شاید این روایت اظهر در شرط خیار باشد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۳۳۸/۴).

در فقه نیز علاوه بر جستجوی شرط فاسخ در بحث موردی بیع الخیار در کلمات و مسائل دیگر فقهی فقیهان می‌توان رد پای این بحث را بررسی کرد؛ برای نمونه در باب خیار شرط می‌توان مدتی را شرط نمود که بایع در آن مدت، ثمن را رد کند و مبیع را پس بگیرد و قرارداد انحلال یابد. بنابراین اگر مدت مزبور بگذرد و تا آن مدت ثمن را برنگرداند، بیع لازم می‌شود (فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۴۵۸/۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۶/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۹۷؛ سیوری حلی، ۱۴۰۴: ۴۶/۲؛ اسدی حلی، ۱۴۱۷: ۳۴۷/۲).

۲-۱-۱. اصل

یکی از وجوه و استدلال‌های موافقان حجیت شرط فاسخ، اصل صحت است. در موضوع مورد بحث ما، درج شرط فاسخ به عنوان تعلیق در انحلال قرارداد به استناد اصل صحت که خودش بر مبنای اجماع فقیهان (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۵۰/۳) و بنای عقلا (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۴۱۰/۲) و ظهور حال مسلمانان (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۰۰/۱) استوار

است، صحیح می‌باشد.

به نظر می‌رسد که اصل صحت در معاملات، از زمان علامه حلی مطرح بوده است (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۳۲۴/۱۵ و ۳۲۷؛ همو، ۱۴۱۳: ۲۹۱/۶). فقیهان دیگر نیز در موارد متعددی به مناسبت‌های مختلف به اصالت صحت تمسک کرده‌اند (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۲۶۷/۳-۲۸۳؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۳۷۸/۱۶؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۲۲۶/۳؛ آل عصفور، بی‌تا: ۳۷۴/۱۳؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲۵/۲).

۱-۱-۳. عموماً وفای به عهد و شرط

دلیل دیگر فقیهان برای صحت شرط فاسخ و قراردادی که دارای این شرط می‌باشد، عموماً آیات و روایات مربوط به وفای به عهد (آل عمران/۷۶؛ مائده/۱؛ رعد/۲۰؛ نحل/۹۱؛ اسراء/۳۴) و شرط (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۳۲/۳؛ همو، تهذیب/الاحکام، ۱۴۰۷: ۳۷۱/۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۶/۲۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۹/۵؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۴۸/۳؛ ۱۲۸ و ۲۰۲؛ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۴۴/۲ و ۵۴ و ۳۱۱) می‌باشد.

۱-۲. نظریه عدم اعتبار شرط فاسخ

از منظر شیخ و برخی دیگر از فقیهان، ایراداتی چند بر صورتی که ردّ ثمن، قید انفساخ قرارداد است، وارد شده است (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۳۱/۵؛ نجفی خوانساری، ۱۳۷۳: ۴۴/۲؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۹۰/۴).

۱-۲-۱. ایراد انفساخ قهری قرارداد بدون انشا

انفساخ قهری قرارداد بدون انشا - اعم از انشای فعلی و قولی - مخالف شرع است؛ زیرا همان طور که در امور تکوینی، مسببات جز به سبب خاص (علت تامه) به وجود نمی‌آیند (سوختن با آتش به وجود می‌آید)، در امور شرعی نیز مسببات، متوقف بر اسباب مجعول شرعی هستند.^۱

۱. «الظاهر صحّة الاشرط بكلّ من الوجوه الخمسة عدا الرابع؛ فإنّ فيه إشكالاً من جهة أنّ انفساخ البيع بنفسه بدون إنشاء فعلی أو قولی یشبه انعقاده بنفسه فی مخالفة المشروع من توقف المسببات علی أسبابها الشرعیّة» (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۳۱/۵).

۲-۲-۱. ایراد اقتضای شیء عدم خودش را

محقق نائینی ایراد دومی بعد از ایراد انفساخ بدون سبب مطرح کرده است. ایشان اعتقاد دارد که شرط انفساخ در قرارداد به منزله آن است که وجود چیزی، عدم خودش را اقتضا کند. معنای این ایراد آن است که وقتی شرط انفساخ در قرارداد درج می‌شود (وجود قرارداد)، خود این شرط، عدم و انحلال و زوال قرارداد را اقتضا می‌کند (عدم خودش)؛ یعنی خود شرط مندرج، موجب انشای فسخ معامله است. در واقع بیعی منعقد نشده است تا در ضمن آن، انفساخ معامله با ردّ مثل ثمن شرط شود. بنابراین باید بیع محقق و ثابت شود تا در ضمن آن بتوان شرط جایزی مانند ملکیت کتابی را شرط نمود. اما هنگامی که بیع با شرط حاصل در ضمن آن منفسخ گردد، دیگر اثرگذاری این شرط در ملکیت معقول نخواهد بود (نجفی خوانساری، ۱۳۷۳: ۴۴/۲).

۳-۲-۱. پاسخ ایراد نخست

شیخ انصاری در پاسخ به ایراد نخست می‌نویسد: صحت و سقم این امر در باب شروط به زودی خواهد آمد (۱۴۱۵: ۶/۵۹-۶۰). منظور شیخ جایی است که درباره اقسام شرط (فعل، وصف، نتیجه) بحث می‌کند. ایشان بعد از اظهارنظر در مورد ضمانت اجرای تخلف وصف مورد اشراط، در خصوص شرط نتیجه قائل به تفصیل می‌شود. اگر منظور از شرط نتیجه (غایت) آن باشد که اموری مثل ملکیت و زوجیت با اسباب شرعی حاصل شود، این قسم از اقسام شرط فعل خواهد بود و اگر مراد، حصول غایت به نفس شرط کردن باشد، تفصیلی دیگر رخ می‌دهد. اگر غایت مثل زوجیت و طلاق سبب خاصی داشته باشد، به جهت مخالفت با کتاب و سنت باطل است. اما در موارد مشکوک، شیخ پس از نقل نظر طرفین، به صحت اشراط غایات و نتایج حکم کرده است که نمی‌دانیم شارع منوط به اسباب خاص کرده است یا نه، و مانعی از صحت شرط نتیجه نیست مگر در موردی که دلیلی بر خلاف آن مثل طلاق اقامه شود.

پس اشکال مطروحه که شرط نتیجه را امر غیر مقدور می‌داند، پاسخ داده شد. اما پاسخ ایرادی که به متوقف بودن مسببات بر اسباب داده می‌شود آن است که

خود شرط، در سببیت برای فسخ کافی خواهد بود (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۴۲/۱۷)؛ یعنی خود شرط به واسطهٔ عام بودن دلیلش، سبب است. در نتیجه با شرط مزبور، قرارداد به هنگام ردّ ثمن خودبه‌خود فسخ می‌شود (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۹۰/۴).
این ایراد به اعتقاد برخی، متشکل از دو ایراد می‌باشد (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۴۲/۱۷؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۳۳۵/۴)؛ یکی متوقف بودن مسببات بر اسباب شرعی، و دیگری شرط نتیجه بودن که در هر صورت پاسخ آن ارائه شد.

۴-۲-۱. پاسخ ایراد دوم

امام خمینی در پاسخ به این ایراد می‌فرماید:

عقد مزبور اقتضای عدم خودش را ندارد، بلکه این شرط است که پس از تحقق یافتن، اقتضای انفساخ را دارد و این ایرادی ندارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۳۳۵/۴).

به عبارت دیگر، ابتدا بیع به صورت صحیح شکل می‌گیرد و شرط مندرج پس از تحقق یافتن، انفساخ عقد را اقتضا می‌کند. یعنی آنکه شرط مندرج در ضمن قرارداد، اقتضای انفساخ قرارداد از هنگام شکل‌گیری را ندارد تا این ایراد وارد شود که بیعی در کار نیست تا در ضمن آن انفساخ شرط شده باشد، بلکه آن شرط همان طور که اشاره شد، انفساخ قرارداد را از هنگام ردّ ثمن اقتضا می‌کند. در نتیجه بیع پیش از ردّ ثمن، محقق و ثابت است و انفساخ بعداً بر آن عارض می‌شود.

۲. شرط فاسخ در حقوق ایران و مصر

۱-۲. مفهوم شرط فاسخ و اقسام آن در حقوق ایران و مصر

شرط فاسخ تراضی طرفین دربارهٔ انفساخ احتمالی عقد در آینده می‌باشد که بدین وسیله تعهدهای ناشی از عقد را محدود به زمان معین یا عدم وقوع شرایط خاص می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۴۳/۵). به عبارت دیگر، شرطی است که هر گاه محقق شود، تعهد موجود را از بین می‌برد؛ برای نمونه با بیع شرط کند که چنانچه مشتری، ثمن بیع را در رأس موعد معینی ندهد، بیع منفسخ گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۳۸۰).
پس همان گونه که طرفین عقد می‌توانند تأثیرگذاری عقد را به وقوع امری در آینده

معلق کنند، انحلال عقد و از بین رفتن تعهد نیز می‌تواند وابسته به وقوع حادثه‌ای در آینده باشد. اشتراط چنین شرطی در ضمن عقد، به شرط فاسخ^۱ تعبیر می‌شود. قانون مدنی مصر بر خلاف قانون کشور ما در ماده ۲۶۵ سخن از شرط فاسخ به میان آورده است و در صورتی که زوال و از بین رفتن تعهد، متوقف بر امری باشد، یعنی انحلال عقد را متوقف و متعلق بر شرطی نمایند، این شرط را فاسخ نامیده‌اند (سنه‌وری، ۱۹۵۸: ۲۸/۳؛ سلطان، ۱۹۸۳: ۳۱۷).

سنه‌وری برای شرط فاسخ، نظیر و مثالی بیان می‌کند. به نظر وی، شرط فاسخ مثل این است که طلبکار از بخشی از حقوق خویش بگذرد، مشروط بر آنکه بدهکار اقساط باقیمانده را در موعد مقرر بپردازد. این شرط در اینجا شرط فاسخ است؛ بدین معنا که هر گاه بدهکار از انجام شرط تخلف کند و در پرداخت اقساط باقی‌مانده تأخیر نماید، رجوع طلبکار از دین خویش بی‌اعتبار تلقی می‌شود، گویی از حق خویش بازنگشته است. مشهور حقوق‌دانان نیز با بررسی و تطبیق مسئله بر قوانین از جمله ماده ۱۰ ق.م. به انضمام ماده ۹۷۵ ق.م. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۹۰۵/۱) و ماده ۱۸۴ ق.م. (صفایی، ۱۳۹۳: ۲۸/۲-۳۰) و اصل صحت و حاکمیت اراده (شهیدی، ۱۳۸۳: ۵۹-۶۰)، حکم به صحت شرط فاسخ نموده و نهاد تعلیق در زوال عقد یا همان انحلال قهری را صحیح دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۴۲/۵ به بعد؛ طاهری، ۱۴۱۸: ۱۶۳/۴-۱۶۵).

۲-۲. برخی صور پیش‌بینی شرط فاسخ

شرط فاسخ بسته به معلق‌علیه که انحلال قرارداد بر حصول آن استوار است، یعنی با توجه به شرطی که در ضمن آن می‌شود (معلق‌علیه)، گاهی منوط به وقوع حادثه احتمالی در آینده است، گاهی انفساخ منوط به رویدادی است که در آینده رخ می‌دهد و در برخی موارد نیز انفساخ منوط به عدم ارتکاب حادثه‌ای می‌باشد.

۱-۲-۲. حصول معلق‌علیه احتمالی در آینده

شرط فاسخ که انحلال قرارداد معلق به وقوع آن می‌باشد، ممکن است انحلال قرارداد

1. Condition resolutoire.

را منوط به وقوع حادثه احتمالی در آینده کند؛ مانند اینکه در قرارداد خرید ۱۰۰ دستگاه اتومبیل ورزشی و تندر و شرط شود که اگر در مسابقه جهانی، برنده یکی از سه جایزه نخست نگردد، عقد منفسخ باشد؛ یا در اجاره مسکن شرط شود که در صورت انتقال محل مأموریت مستأجر یا بازگشت فرزند ماجر از سفر یا اشتغال مستأجر به شغل دیگر، اجاره منحل می شود (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۴۵/۵).

۲-۲-۲. گذشت مدت مقرر

همچنین ممکن است انفساخ منوط به رویدادی شود که در آینده رخ می دهد؛ مانند آنکه شرط شود قرارداد پس از گذشت مدتی معین انحلال یابد. فرض مسئله برای نمونه جایی است که شخصی برای رضای خدا خانه ای را به سود دیگری حبس مطلق می کند و در آن شرط می کند که این قرارداد پس از گذشت مدت مقرر در قرارداد، خودبه خود فسخ شود.

۲-۲-۳. ارتکاب تقصیر

در بسیاری موارد نیز انفساخ قرارداد، منوط به ارتکاب تقصیر، عدم انجام تعهد یا انجام دادن کار ارادی است؛ مانند اینکه در عقد اجاره شرط شود که تأخیر در پرداخت هر یک از اقساط اجاره بها، سبب انفساخ قرارداد است یا در حق انتفاع، قمار کردن منتفع، قرارداد انتفاع را منحل سازد. در تمام این شروط، انفساخ ناظر به آینده است و هیچ گاه عقد را از آغاز بر هم نمی زند (همان).

۲-۳. انواع شرط فاسخ از منظر حقوق ایران و حقوق مصر

معلق علیه ممکن است مربوط به عمل حقوقی (اعم از فعل و ترک فعل) باشد که به سه صورت قابل بررسی می باشد؛ گاهی منوط به فعل یا ترک فعل دو طرف عقد است، گاهی خارج از اراده طرفین و در بعضی موارد نیز منوط به فعل یا ترک فعل شخص ثالثی است که در ذیل هر کدام را توضیح می دهیم.

۲-۳-۱. حصول معلق علیه خارج از اراده طرفین

در این مورد طرفین شرط می کنند که چنانچه حادثه ای خارجی در مدتی که عقد

جریان دارد یا در موردی که عقد آنی است، در یک مدت زمان معین رخ دهد، عقد منعقدشده منفسخ گردد (شهیدی، ۱۳۸۳: ۵۶ و ۶۰). در چنین حالتی، سرنوشت عقد به اراده هیچ یک از طرفین به تنهایی بستگی ندارد؛ مانند اینکه در عقد هبه شرط شود که هر گاه متهب ظرف مدت یک سال فوت کند، عقد هبه منفسخ گردد. در این قسم از تعلیق انفساخ بر خلاف قسم اول، معلق علیه خارج از اراده طرفین بوده و وضعیت عقد معلق از حیث بقا یا زوال، خارج از حیطه قدرت و اراده طرفین عقد است.

۲-۳-۲. حصول معلق علیه در حیطه اراده متعاقدين

گاهی انحلال در عقد، موقوف به اموری می‌شود که در حیطه قدرت و اراده طرفین عقد است (همان)؛ مانند اینکه شخصی منزل خویش را برای مدت ۲ سال به دیگری اجاره دهد، مشروط به اینکه اگر بتواند ظرف این مدت گواهی‌نامه بگیرد، عقد اجاره منفسخ شود؛ یا نظیر موردی که متبایعین در ضمن عقد شرط کنند که در صورت رد ثمن از سوی بایع ظرف یک سال، بیع منفسخ گردد. چنانچه مشهود است، در چنین صورتی سرنوشت عقد به اراده هر دو یا یکی از طرفین عقد بستگی دارد و این اراده آنهاست که وضعیت عقد معلق را از حیث بقا یا زوال مشخص می‌کند.

۲-۳-۳. حصول معلق علیه وابسته به اراده شخص ثالث

گاهی انحلال عقد، معلق بر صورتی است که شخص ثالث عملی را انجام دهد که در این صورت، عقد منعقدشده بین آنها منفسخ می‌گردد؛ مانند اینکه موجر در ضمن عقد اجاره خانه‌اش شرط کند که اگر شخص ثالث، عقد بیع خانه خود با موجر را فسخ کرد، عقد اجاره مزبور منفسخ گردد. گاهی اوقات نیز طرفین شرط می‌کنند که چنانچه شخص ثالث مبادرت به ترک فعل نمود، عقد منفسخ شود؛ برای مثال، خریدار محصولات کشاورزی شرط کند که اگر دولت تا پایان امسال، قیمت محصولات کشاورزی را افزایش ندهد، عقد منفسخ گردد (اسدی‌نژاد و بهارلو قره‌بلطاقی، ۱۳۹۰: ش ۸-۷/۳).

۲-۴. اثر شرط فاسخ پس از تحقق آن در حقوق مصر

وقتی شرط فاسخ به وجود آمد، آثاری مرتب می‌شود که قانون مدنی مصر به آن اشاره

کرده است. ماده ۲۶۹ قانون مزبور مقرر می‌دارد:

۱. وقتی شرط فاسخ محقق شد، تعهد از بین می‌رود و دائن باید آنچه را که گرفته است، بازگرداند و چنانچه برگرداندن مبیع به خاطر عاملی که خود شخص سبب آن بوده است، ممکن نباشد، بدل آن را باید تحویل دهد.
 ۲. اثر دیگر تحقق شرط فاسخ آن است که با وجود تحقق شرط فاسخ، کارهایی که دائن در اداره کردن امور مربوط به عقد داشته، نافذ باقی می‌مانند.
- از این ماده استفاده می‌شود که وقتی شرط فاسخ تحقق یافت، تحقق آن تعهد، معلق علیه را از بین می‌برد و گویا تعهد مزبور از آغاز پدید نیامده بود و تعهد خودبه‌خود بدون نیاز به حکم یا فسخ مجدد، منفسخ می‌شود.
- بنابراین اولاً: نیازی به طلب فسخ نیست؛ زیرا فسخ خودبه‌خود صورت می‌گیرد. ثانیاً: هر کسی که مصلحتی در انفساخ قرارداد دارد، می‌تواند به آن تمسک کند؛ مثلاً طلبکاران بایع پس از انفساخ عقد مشتری، می‌توانند مستقلاً مبیع را در اختیار بگیرند. ثالثاً: طرفین نمی‌توانند توافق کنند که از حق فسخ رجوع کنند؛ زیرا عقد خودبه‌خود منفسخ تلقی می‌شود و برای آنکه اثر عقد باقی بماند باید عقد جدیدی منعقد کنند (سنه‌وری، ۱۹۵۸: ۳/۵۵-۵۷).

۵-۲. قلمرو شرط فاسخ

شرط فاسخ از اقسام تعلیق است و همان طوری که برخی عقود باید به صورت منجز و غیر معلق آورده شوند، در اینجا هم این زوال و انحلال قرارداد است که به تحقق شرط بستگی دارد. به عبارت دیگر، شرط انفساخ در قراردادی اثر دارد که قابل انحلال به اراده باشد. عقدی که به اراده یکی از دو طرف یا در نتیجه تراضی قابل انحلال نیست، با شرط فاسخ نیز به هم نمی‌خورد؛ برای مثال، عقد نکاح قابل اقاله نیست و طرفین نمی‌توانند زوال آن را نه به صورت ارادی و نه به صورت قهری به تحقق شرطی معلق کنند و فسخ آن محدود به موارد پیش‌بینی شده در قانون است و جز از راه طلاق نمی‌توان رابطه زناشویی را از هم گسست. پس شرط انفساخ نیز در آن راه ندارد و زن و شوهر نمی‌توانند با تراضی، وقوع رویدادی را سبب انفساخ عقد سازند.

به همین منظور، تقسیم‌بندی عقود از لحاظ قابلیت فسخ و انفساخ به چند قسم انجام می‌شود:

۱. دسته‌ای از عقود که از بین بردن آن‌ها به سببی خاص نیاز ندارد و با اسبابی مانند فسخ، اقاله یا انفساخ از بین می‌روند. عقودی مانند بیع، اجاره، صلح، رهن، مزارعه، مساقات، حواله و کفالت از این دسته‌اند.

۲. دسته‌ای دیگر از عقود بنا بر برخی مصالح اجتماعی و اخلاقی به گونه‌ای هستند که شارع و قانون‌گذار بنا بر اهمیتی که این عقود دارند، از بین رفتن آن‌ها را نیازمند سبب خاص یا اجتماع شرایط می‌داند. عقد نکاح، وقف و ضمان، داخل در این دسته عقود قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد با توجه به این دسته‌بندی، امکان درج شرط فاسخ در گروه اول وجود دارد، اما در گروه دوم شرط انفساخ راه ندارد. عقد وقف نیز چنین است. وقف باید به صورت دائم باشد و واقف با انحلال وقف نتواند مال موقوف را دوباره به دست آورد. به همین جهت باید پذیرفت که درج شرط فاسخ حاکی از آن است که مقصود، وقف (حبس دائم) نبوده است. در خیار شرط هم وضعیت به همین منوال است و درج شرط خیار و شرط فاسخ با مقتضای وقف - تسبیل منفعت و قطع رابطه ملکیت - مخالف و منافی است و باعث بطلان آن می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۷۳/۳).

۲-۶. شرط فاسخ محال و مخالف نظم عمومی یا اخلاق حسنه در حقوق مصر

قانون مدنی مصر در ماده ۲۲۶ صراحتاً دو شرط مهم و اساسی را در هر دو قسم شرط واقف (تعلیق در وجود و انعقاد قرارداد) و شرط فاسخ بیان می‌کند. ماده مزبور مقرر می‌دارد:

(۱) وقتی [عقد] معلق بر شرط غیر ممکن [محال] یا شرط خلاف نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد، تعهد مزبور به وجود نمی‌آید [نافذ نیست]. البته این عدم نفوذ و بطلان تعهد در صورتی است که شرط واقف باشد. اما اگر شرط فاسخ باشد، تنها خود شرط نامعتبر است.

(۲) و با این وجود، التزام و تعهدی که معلق بر شرط فاسخی شده است که مخالف اخلاق حسنه یا نظم عمومی است، نافذ نمی‌باشد؛ [البته] وقتی که شرط مزبور سبب مانع شدن تعهد باشد.

از متن ماده استنباط می‌شود که وقتی شرط فاسخ، محال یا مخالف نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد، باطل است و چون تعهدی که معلق بر شرط فاسخ است، تعهدی نافذ و فوری است و زوال تعهد هم معلق بر شرط فاسخ است و از آنجا که این شرط فاسخ معتبر است، گویا به خاطر باطل بودنش به وجود نیامده و هرگز تحقق نیافته است. آنچه بر این سخن مترتب می‌شود آن است که تعهدی که معلق بر شرط فاسخ محال یا مخالف نظم عمومی یا اخلاق حسنه شده است، به صورت کامل و بدون آنکه بر شرطی تعلیق شود به وجود آمده است.

گاهی شرط فاسخ مخالف نظم عمومی یا اخلاق حسنه، سبب و انگیزه پرداخت تعهد است؛ مثلاً وقتی شخصی تعهد می‌دهد که مخارج زنی را در طول زندگانی او بپردازد، مشروط بر اینکه زن با او ارتباط نامشروع داشته باشد و اگر زن از انجام آن شرط خودداری کند، تعهد او منفسخ شود، اینجا شرط فاسخ به خاطر مخالفت با اخلاق حسنه باطل و غیر نافذ است و طبق قاعده عمومی که ماده ۲۶۶ قانون مدنی مصر اقتضا می‌کند، باید بعد از آنکه شرط ساقط شد و از بین رفت، تعهد اصلی پابرجا بماند. اما از آنجا که این شرط (ارتباط نامشروع) در فرض مذکور، سبب پرداخت مخارج از سوی متعهد است، سقوط و بطلان شرط، تعهد را نیز به همراه آن از بین می‌برد. همان‌طور که فقره دوم ماده ۲۶۶ قانون مدنی مصر، این را اقتضا می‌کند. پس هم شرط مباشرت غیر مشروع و هم تعهد به پرداخت، هر دو با هم ساقط می‌شوند (سنه‌وری، ۱۹۵۸: ۳/۳۱-۳۲).

۷-۲. تفاوت شرط فاسخ با نهادهای مشابه

۱-۷-۲. تفاوت شرط فاسخ با خیار شرط
چنان که گفته شد، شرط فاسخ تراضی است که دو طرف درباره انفساخ احتمالی عقد در آینده می‌کنند و بدین وسیله تعهدهای ناشی از عقد را محدود به زمان معین یا عدم وقوع شرایط خاص می‌سازند. بنابراین شرط فاسخ را نباید با خیار شرط اشتباه کرد.

خیار شرط آن است که هر کدام از بایع یا مشتری یا هر دو، شرط کنند که خیار فسخ برای ایشان یا شخص ثالثی باشد که بایسته است مدت آن مضبوط باشد (وحید بهبهانی، ۱۳۱۰: ۷۴).

قانون مدنی نیز در ماده ۳۹۹، اختیار شرط را پذیرفته و مقرر می‌دارد:
در عقد بیع ممکن است شرط شود که در مدت معین برای بایع یا مشتری یا هر دو یا شخص خارجی، اختیار فسخ معامله باشد.

تعلیق در انحلال و اختیار شرط، هر دو سبب انحلال قرارداد و سقوط تعهد می‌باشند. اختیار شرط به یکی از دو طرف یا هر دو یا شخص ثالث حق می‌دهد که اگر مایل باشند، عقد را در مهلتی معین فسخ کنند، در حالی که نتیجه شرط فاسخ، انحلال قهری و خودبه‌خود عقد است و نیازی به تصمیم دیگر ندارد. یعنی در تعلیق در انحلال، با تحقق معلق علیه، عقد خودبه‌خود منفسخ شده و نیازی به اراده انشای هیچ یک از طرفین نیست.

۲-۷-۲. تفاوت شرط فاسخ با شرط تعلیقی در حقوق ایران و مصر

تفاوت شرط فاسخ با سایر شروط تعلیقی آن است که در شرط فاسخ، عقد به طور منجز واقع می‌شود و تعهدهای ناشی از آن به وجود می‌آید و تحقق شرط، این وضع را بر هم می‌زند و تعهدها را به جای خود بازمی‌گرداند. ولی در شرط تعلیقی، اثر عقد منوط به تحقق حادثه خارجی است؛ حادثه‌ای که اگر رخ ندهد، تعهدها به وجود نمی‌آیند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۴۴/۵؛ سنه‌پوری، ۱۹۵۸: ۴۱/۳-۴۳).

توضیح این مطلب با ذکر مثالی آشکار می‌شود؛ مثلاً اگر خریدار در ضمن معامله بگوید که «اگر کاروان المپیک ایران موفق شود، این خانه را خریدم»، یعنی خرید خانه مشروط بر موفقیت باشد، این شرط تعلیقی است، ولی هر گاه خانه را بخرد و در ضمن آن شرط شود که اگر کاروان ایران در المپیک موفق نشود، بیع منفسخ گردد، این شرط فاسخ است. به خاطر همین تفاوت، در اثر آن نیز تفاوت به وجود می‌آید؛ در مورد اول، خانه پس از موفقیت به خریدار انتقال می‌یابد، و در فرض دوم، انتقال ملکیت خانه از زمان انعقاد بیع به وجود می‌آید.

۲-۷-۳. تفاوت تعلیق در انحلال و حق معلق فسخ

گاه ایجاد حق اختیار، معلق به امری است که در این موارد قبل از تحقق معلق علیه، اصلاً حق اختیار وجود ندارد. در این موارد، پیدایش حق فسخ، معلق بر تحقق امری در آینده است. شیخ انصاری در احتمال اول خود، حق معلق فسخ را پذیرفته و رد ثمن را

معلق علیه خیار دانسته بود (۱۴۱۵: ۱۲۹/۵). بدیهی است که رد ثمن به عنوان معلق علیه خصوصیتی نداشته و هر واقعه‌ای می‌تواند معلق علیه به شمار آید که البته نه تنها باید معلق علیه دارای مدت معین باشد، بلکه زمان خیار نیز باید معین باشد؛ برای مثال اگر شخصی منزل خود را به دیگری بفروشد، معلق بر اینکه اگر فرزند بایع ظرف یک سال ازدواج نماید (مدت یک سال برای تحقق معلق علیه)، بایع حق فسخ عقد را برای مدت دو روز داشته باشد (مدت دو روز برای اعمال خیار)، این شرط «حق معلق فسخ» می‌باشد. ماده ۴۵۸ ق.م. در «بیع شرط» مقرر می‌دارد:

در عقد بیع، متعاملین می‌توانند شرط نمایند که هر گاه بایع در مدت معینی تمام مثل ثمن را به مشتری رد کند، خیار فسخ معامله را نسبت به تمام مبیع داشته باشد و همچنین می‌توانند شرط کنند که هر گاه بعضی مثل ثمن را رد کند، خیار فسخ معامله را نسبت به تمام یا بعضی مبیع داشته باشد. در هر حال، حق خیار تابع قرارداد متعاملین خواهد بود و هر گاه نسبت به ثمن، قید تمام یا بعضی نشده باشد، خیار ثابت نخواهد بود، مگر با رد تمام ثمن.

در این مورد، اگر ماده ۴۵۸ ق.م. با این توجیه یعنی احتمال اول شیخ انصاری تفسیر گردد، فرق بیع شرط (ماده ۴۵۸) و خیار شرط (ماده ۳۹۹) در این است که در خیار شرط، حق فسخ منجز است، در حالی که در بیع شرط، ایجاد حق فسخ معلق به رد ثمن است.

نکته قابل توجه اینکه با فرض پذیرش تفسیر اول شیخ انصاری یعنی حق معلق فسخ، از نظر تحلیلی در تفاوت حق معلق فسخ و تعلیق در انحلال عقد باید گفت که در تعلیق در انحلال، پس از تحقق معلق علیه، عقد خودبه‌خود و بدون نیاز به انشا منفسخ می‌شود. ولی در حق فسخ معلق، پس از تحقق معلق علیه فقط حق فسخ ایجاد می‌شود، اما انفساخی رخ نمی‌دهد، مگر اینکه ذی‌نفع خیار خود را اعمال نماید که این امر، فسخ است نه انفساخ. به همین جهت در ماده ۴۵۸ ق.م. رد ثمن اگر فسخ فعلی نباشد، فقط به منزله تحقق معلق علیه برای ایجاد خیار فسخ است و فسخ نیاز به انشا دارد؛ مگر اینکه گفته شود رد ثمن عرفاً فسخ فعلی است، که از ظاهر ماده ۴۵۸ ق.م. هر دو استنباط صحیح می‌باشد.

۲-۷-۴. تفاوت تعلیق در انحلال و حق فسخ معلق

در مواردی طبق توافق طرفین، ایجاد حق خیایز منجز است، ولی اثرگذاری خیار معلق به واقعه‌ای می‌شود. توجیه دوم شیخ انصاری به این ترتیب بود که در بیع شرط، خیار از همان لحظه انعقاد عقد به وجود آید، ولی فسخ عقد زمانی رخ دهد که ثمن به مشتری رد شده باشد که در این صورت نه تنها زمان خیار باید معین باشد، بلکه زمان حصول معلق علیه هم باید معین شده باشد (همان).

حال به فرض پذیرش تفسیر دوم شیخ انصاری یعنی حق فسخ معلق، تفاوت حق فسخ معلق و تعلیق در انحلال در این است که در حق فسخ معلق، ابتدا مشروطه ظرف مدت معین باید با اراده انشایی، انشای فسخ کند، ولی تأثیر اعمال حق فسخ مزبور، موکول به تحقق امری در آینده می‌باشد. اما در تعلیق در انحلال، بعد از تحقق معلق علیه، انفساخ عقد خودبه‌خود بوده و نیازی به انشای فسخ نیست (یزدانیان، ۱۳۹۲: ۲۴۹-۲۵۳).

۲-۸. تمیز شرط فاسخ در حقوق مصر

در شرط فاسخ از منظر حقوق دانان مصری گفتیم تعهدی که معلق بر شرط فاسخ است، در حقیقت تعهد زوال و از بین رفتن آن معلق بر شرط واقف است؛ چرا که شرط در همه حالات، شرط واقف [معلق] است که وجود تعهد یا زوال تعهد متوقف بر آن است که در حالت اول، شرط واقف و در حالت دوم، شرط فاسخ نامیده می‌شود.

در بعضی حالات، شناسایی شرط فاسخ از شرط واقف دقیق می‌باشد؛ مثلاً شخصی قصد فروش کالایی را دارد و در ضمن آن شرط می‌کند که کالا را در صورت موافقت ثالث می‌فروشد. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا شرط مندرج در قرارداد، شرط واقف می‌باشد که عقد بیع تنها در صورت موافقت شخص مورد نظر نافذ می‌شود، یا شرط فاسخ است که بیع به صورت منجز و نافذ انشا شود و در صورت عدم موافقت ثالث، بیع منفسخ گردد.

بدین ترتیب تمیز شرط فاسخ از شرط تعلیق اهمیت فراوان دارد و گاه که دو طرف مقصود خود را به روشنی بیان نمی‌کنند، دادرس به دشواری می‌افتد؛ برای مثال، اگر در قراردادی آمده باشد که رئیس هیئت مدیره شرکت یا بالاترین مقام اداری مؤسسه دولتی

باید آن را امضا کند، معلوم نیست که آیا اثر قرارداد، منوط به امضای آن مقام شده است یا خودداری او از امضای قرارداد، آن را منحل می‌سازد؟ (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۴۵/۵). به بیان دیگر، در صورت شک در تعلیقی بودن شرط یا فاسخ بودن آن، چه تکلیفی باید صورت گیرد؟

در چنین فرضی نمی‌توان قاعده‌ای را ارائه کرد. به نظر می‌رسد با توجه به ارتباط عقد و شرط ضمن آن به باطن افراد، دادرس باید بر مبنای قصد مشترک دو طرف، ماهیت شرط را تعیین کند و در این جستجو می‌تواند از همه دلایل، به ویژه از اوضاع احوال و گفتگوهای مقدماتی و اساسنامه شخصیت‌های حقوقی و مفاد قوانین یاری بخواهد (همان: ۳۴۴/۵-۳۴۵: سنه‌وری، ۱۹۵۸: ۳۰/۳).

نتیجه‌گیری

۱. هر گاه انحلال تعهد، معلق به شرطی شود، بدین گونه که پس از تحقق آن، تعهد نیز خودبه‌خود از بین برود، شرط را فاسخ می‌نامند. به عبارت دیگر، تعلیق در انحلال قرارداد، معرف شرط فاسخ می‌باشد.

۲. مشهور فقیهان و حقوق‌دانان ایران و مصر در زمینه شرط فاسخ، بر جواز و نفوذ آن باور دارند و در مقابل، عده‌ای دیگر بر این باورند که شرط فاسخ از نفوذ و اعتبار برخوردار نیست.

۳. قانون مدنی مصر دو شرط مهم و اساسی را در هر دو قسم شرط واقف و شرط فاسخ بیان می‌کند. از متن ماده ۲۲۶ استنباط می‌شود که وقتی شرط فاسخ، محال یا مخالف نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد، باطل است.

۴. روایات معتبری در زمینه این نهاد حقوقی وجود دارد که پس از بررسی سندی و دلالتی آن‌ها می‌توان به نظریه اعتبار شرط فاسخ از دیدگاه روایی معصومان علیهم‌السلام قطع پیدا کرد.

کتاب‌شناسی

۱. آل عصفور دزازی بحرانی، حسین بن محمد، *انوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع* (للفیض)، قم، مجمع البحوث العلمیه، بی تا.
۲. همو، *سداد العباد و رشاد العباد*، قم، کتاب فروشی محلاتی، ۱۴۲۱ ق.
۳. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز بن نحریر، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۴. همو، *جواهر الفقه* (و تالیه رسالتان: *المقائد الجعفریه* للشیخ طوسی و...)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۵. ابن داود حلّی، تقی‌الدین حسن بن علی، *کتاب الرجال*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۶. اسدی حلّی، جمال‌الدین احمد بن محمد بن فهذ، *المهذب البارِع فی شرح المختصر النافع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۷. اسدی نژاد، محمد و جواد بهارلو قره بلطاقی، «شرط فاسخ»، *پژوهش نامه حقوق کیفری*، شماره ۳، بهار ۱۳۹۰ ش.
۸. امامی خوانساری، محمد، *الحاشیة الثانية على المكاسب*، بی جا، بی نا، بی تا.
۹. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المكاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد، *رجال البرقی - الطبقات*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۱۲. بنی فضل، مرتضی بن سیف علی، *مدارک تحریر الوسيلة - الزکاة و الخمس*، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۳. بهجت فومنی، محمد تقی، *استفتاات*، قم، دفتر معظم له، ۱۴۲۸ ق.
۱۴. تیمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل‌البتیة، ۱۳۸۵ ق.
۱۵. جبار گلباغی ماسوله، سیدعلی، «بررسی مبانی مشروعیت شرط فاسخ»، *مجله فقه و حقوق*، شماره ۹۱، زمستان ۱۳۹۰ ش.
۱۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ ششم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲ ش.
۱۷. همو، *دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت (حقوق تعهدات، عقود و ایقاعات)*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. جمعی از بزرگان، *تاریخ الفقهاء و الرواة*، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البتیة للاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. حسینی حائری، سیدکاظم، *فقه العقود*، چاپ دوم، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۲۱. حسینی روحانی، سیدمحمدصادق، *فقه الصادق علیّه السلام*، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. حسینی شیرازی، سیدمحمد، *ایصال الطالب الی المكاسب*، تهران، اعلمی، بی تا.
۲۳. حسینی عاملی، سیدجواد بن محمد، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۲۴. حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح بن علی، *العناوین الفقهیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۲۵. رشتی گیلانی نجفی، میرزا حبیب‌الله، فقه الامامیه (قسم الخيارات)، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. سبحانی تبریزی، جعفر، المختار فی احکام الخیار، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. سلطان، انور، العقود المسماة (شرح عقدی البیع والمقايضة)، بیروت، دار النهضة العربية، ۱۹۸۳ م.
۲۸. سنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسيط فی شرح القانون المدنی الجدید؛ نظریة الالتزام بوجه عام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۸ م.
۲۹. سیوری حلی (فاضل مقداد)، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، چاپ ششم، تهران، مجلد، ۱۳۸۳ ش.
۳۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۲. صفایی، سیدحسین، قواعد عمومی قراردادها، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۳۳. طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی ۶ و ۷، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۳۴. طباطبایی بروجردی، سیدحسین، جامع احادیث الشیعه، تهران، فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ ق.
۳۵. طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۳۶. طباطبایی فشارکی، سیدمحمد بن قاسم، الرسائل المشارکیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. طباطبایی قمی، سیدتقی، دراساتنا من الفقه الجعفری، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۰ ق.
۳۸. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم، حاشیة المکاسب، قم، اسماعیلیان، ۱۴۲۱ ق.
۳۹. همو، حاشیة المکاسب، قم، اسماعیلیان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۴۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۱. همو، رجال الطوسی، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
۴۲. همو، کتاب الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۴۳. عاملی جبعی، زین‌الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. علامه حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر اسدی، تبصرة المتعلمین فی احکام‌الدین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۴۵. همو، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال (رجال العلامة الحلی)، چاپ دوم، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ ق.
۴۶. همو، مختلف الشیعة فی احکام الشریعه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۴۷. همو، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۴۸. غروی اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین، حاشیة کتاب المکاسب، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ ق.
۴۹. نجفی خوانساری، موسی بن محمد، کتاب منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، تقریرات بحث محمدحسین غروی نائینی، تهران، المكتبة المحمدیه، ۱۳۷۳ ق.
۵۰. فاضل آبی، زین‌الدین حسن بن ابی طالب یوسفی، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۵۱. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی تا.

۵۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی عطایا، چاپ سوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۷ ش.
۵۳. همو، قواعد عمومی قراردادها، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲ ش.
۵۴. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۵۵. گیلانی قمی، میرزا ابوالقاسم بن محمدحسن، جامع الشتات فی اجوبة السؤالات، تهران، کیهان، ۱۴۱۳ ق.
۵۶. مامقانی، ملا عبدالله بن محمدحسن، نهاية المقال فی تکملة غاية الآمال، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۳۵۰ ق.
۵۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، روضة المتقين فی شرح من لایحضره الفقيه، چاپ دوم، قم، کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.
۵۸. همو، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۵۹. همو، ملاذ الاختیار فی فهم تهذیب الاخبار، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۶۰. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن هذلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۶۱. محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۶۲. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، کفایة الفقه المشتهر بکفایة الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه - کتاب البیع، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ ق.
۶۴. موسوی، حسن، بررسی تطبیقی شرط فاسخ در حقوق ایران و مصر، حبله رود، ۱۳۹۴ ش.
۶۵. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، قواعد فقهیه، چاپ سوم، تهران، عروج، ۱۴۰۱ ق.
۶۶. موسوی خمینی، سیدروح الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
۶۷. موسوی خویی، سیدمحمدتقی، الشروط او الالتزامات التبعية فی العقود، بیروت، دار المورخ العربی، ۱۴۱۴ ق.
۶۸. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، چاپ چهارم، قم، المنار، ۱۴۱۳ ق.
۶۹. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی بن احمد بن عباس، فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۷۰. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۷۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ ق.
۷۲. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، خاتمة المستدرک، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.
۷۳. همو، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، لبنان، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۷۴. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل، رساله عملیه متاجر وحید بهبهانی، با تعلیقات میرزای شیرازی، تهران، حاج شیخ رضا تاجر تهرانی، ۱۳۱۰ ق.
۷۵. یزدانیان، علیرضا، درس‌هایی از حقوق مدنی تطبیقی، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.